

متن پرسش

جناب استاد سلام: با توجه به جواب سوال ۲۴۷۵۷ که فرمودید: نوعی خلطی بین مفهوم و مصداق است اصل استدلال مغالطه ای این می باشد: انسان، شک ندارد که عدم، عدم است. ولی آن هنگام که این گفته را تصدیق می نماید در واقع به وجود عدم اعتراف می نماید. یعنی عدم، وجود دارد. انسان از سویی دیگر وجود را تصدیق می نماید. از این رو بین وجود و عدم تفاوتی نخواهد بود. و در نتیجه وجود، موجود نیست. بنده آن استدلال را اینگونه به صحیحش تصحیح کردم: انسان، شک ندارد که مفهوم عدم، مفهوم عدم است (یا بهتر است بگوییم مفهوم عدم وجود ذهنی دارد)، آن هنگام که این گفته را تصدیق می کنیم در واقع به وجود ذهنی مفهوم عدم اعتراف می نماییم یعنی مفهوم عدم وجود ذهنی دارد و انسان از سویی دیگر وجود خارجی و وجود ذهنی را تصدیق می نماید، از این رو بین وجود ذهنی و مفهوم عدم که وجود ذهنی می باشد تفاوتی نخواهد بود، در نتیجه مفهوم عدم که وجود ذهنی دارد در خارج وجود ندارد و فقط وجود ذهنی است. البته بهتر است اینگونه بگوییم: انسان، شک ندارد که مفهوم عدم، مفهوم عدم است (یا بهتر است بگوییم مفهوم عدم وجود ذهنی دارد)، آن هنگام که این گفته را تصدیق می کنیم در واقع به وجود ذهنی مفهوم عدم اعتراف می نماییم یعنی مفهوم عدم وجود ذهنی دارد و انسان از سویی دیگر وجود خارجی را هم تصدیق می نماید، از این رو بین وجود خارجی و مفهوم عدم که وجود ذهنی می باشد تفاوت می باشد، در نتیجه مفهوم عدم که وجود ذهنی است در خارج ذهن وجود ندارد.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: همین طور است که می فرمایید. موفق باشید